

نمودند - و از راه شکار پور به پنج کوچ داد دهان و سید انگنان منازل
باری را بپورود سعادت آمود خلد مشاگل گردانیدند - و سه روز در آن
نزهتگاه مقام فرموده روز چهارم الوبیة نصرت طراز بصوب دار الخلافة
بر امراختند - در آن چند روز که نشاط اندوز سیر و شکار آن حدود
بودند - پنجاه و پنج لیله گار و آهوی بسیار و دیگر جانداران شکار
خاصه شد - بزاهد خان پوستین سمور ابره زر بفت - و بمیر محمد
امین اسپ عنایت فرمودند •

دهم ذی القعدة دولتخانه دار الخلافة بنزول فیض موصول
سعادت آمود گشت •

دوازدهم [ذی القعدة] رایسنکه پسر امر سزگه از موطن آمده
به تلقیم سده سنیه سر افتخار بر امراخت - و چهار فیل برهم پیشکش
گذراند - از آنجا که در جذاب احدیت پسر بگناه پدر ماخوذ
نمیگردید پادشاه ظل الله عادل با تقضای مرتبه خلافت الهی و
ظل الهی جرم پدرش بنظر در نیاورده او را بخلعت و منصب
هزارهی ذلت و هفتصد سوار سر انرا ساختند •

چازدهم [ذی القعدة] منزل مهین اختر برچ جلال بپورود
اندس آسمانی پایه گردید - آن والا که بر مراسم نقار و پا انداز پرداخته
گزین پیشکشی مشتمل بر نفایس جواهر و مرصع آلات واقمشه بنظر
انور در آوردند - مداع يك لك رویه پذیرفته آمد - و در وجه رونمایی
نور حدیقه سلطنت سلطان مظهر شکوه یک تاجیح سروارید زمین که
پنج قطعه لعل بیز داشت مرحمت شد - و پادشاهزاد کامگار بحکم
والا باعلام خان خلعت با چارقب - و بصدر الصدور سید جلال و

و هر گاش عذر اصطبار و اختیار از دست داده بر اسب بی زین
با اعوان و انصار خاک فرار بر فرق روزگار خود بیخست - و از هم‌رهان
او صد و شصت کس مقتول و نوزده کس که از آن چندمی خویشان
او بودند مأمور گشتند - و زرش با تمامی اسباب بدست آمد - و
فرزوان اسب و شتر و گوسفند غنیمت شیران بیشه هلیجا شد - و
چاه ظفر پناه دوستکام و مقضی المرام بکابل بر گردیدند - رحیدین
نوید این فتح که مقدمه فتوحاتی بود که در حال آینده با حسن
وجوه و ایمن طرق نصیب اولیاء این دولت دیر بنیاد و اصفیاء این
سلطنت خدا داد گشته - در انشاء این جشن فرخنده که سرمایه
شادمانی بی پایان و پدیرایه کامرانج بیکران است - باعث ارتباج خاطر
خیرخواهان و انشراح صدر هواجویان گردید - ایزد عطیه بخش زیات
قوام این سلطنت دیر پا بر سطح سما منصوب دارد - و آیات
انتظام این دولت اقبال انما بر لوح بقا مکتوب *

هفدهم شوال عبد الله خان بهادر فیروز جنگ که منش قریب
هفتاد سال رحیده بود رخت هندی بر دست - چون خدیو زمان و
خدا یکن دران بواسطه عارضه نواب ملک قباب خورشید احتجاب
بدکم صاحب مدت نه ماه نشاء سیر و شکار که در ضمن آن چندین
مصالح و حکم که باعث التیام دین و دولت است - و داعی انتظام
صورت و معنی - منظور نظر دور بین خاندان عدالت گزین است
نهر داخده - بل از ارک دارالخلافه بیرون تشریف نفرموده بودند -
فرمود که ذات قدسی صحت آن ذات العبادات بصحت گرایید
بیستم شوال همعلان هزاران کمکاری بنخچیر گاه باری توجه

فرستادن علیمردان خان امیرالامرا سپاه نصرت دسنگاه را از کابل به تنبیه تردی علی قطغان و مغلوب شدن او

چون نذر محمد خان والی بلخ و بدخشان کهمرد و مضافات آنرا که تیول یلنگوش بود بی سببی از تغییر نموده به سببجان قلی پسر خویش داد. تردی علی قطغان اتالیق ارزا بضبط و حکومت آن معین گردانید. تردی علی از نظر کوتاه و خرد تباده بران شد که لختی هزارجات لواحق صوبه قندهار و کابل را که بحدود کهمرد نزدیک اند غارت نماید. نخست بر احشام بلوچان نواحی زمین دار و تاخت آورد. و در اندامی مراجعت برخی از اوس هزاره سک پارا که بر ساحل دریای هیرمند اقامت دارند تاراج نمود. و بیست گروهی بامیدان برآورد آنکه قابو یافته دستی بتوابع آن نیز برساند توفف گزید. و از شنیدن خبر اراده رفتن علیمردان خان از کابل به پشاور چندی آن هزیمت فا سزا و همیج نا روا موقوف داشت. خان مذکور بعد از آگاهی خلیل بیگ تهمانه دار غور بند و اسحق بیگ بخش صوبه کابل و علی بیگ و جمعی دیگر از منصبداران و اعدیان کومک آن صوبه و فریدون و فرهاد غلامان خود را با گروهی از تابندگان خویش بهت و یکم شعبان بمالش تردی علی فرستاد. این ابطال قضای جنگ بمرمت شاهین در هوای کلنگ ره نوردی نموده صبح جمعه بیست و ششم شعبان بمعمر لوزبکیه رسیدند. تردی علی بعد از اندک تلاش

مناصب سر فراز گردیدند. تفصیل افادۀ مناصب ایشان بحسب طول کلام نگارش نیافت - و در ایام هشتگانه این بزم والا قامت هزار کس بعفایت خلعت مزین گردیدند - و شعراء با عظمت شمار که از بخت بیدار بحضور پیشگاه توابع مریرجهانپذاری کامیاب اند اشعار غرا بشرف استماع مسامع خلعت رسانیدند - حاجی محمد جان قدسی بعفایت خلعت و انعام دو هزار روپده - فیگران در خور حالت بهالت جراتراز گردیدند - باعل خان گن مندر با پسران دو هزار روپده - و برنگ خان هزار روپده - و بدیگر کاهنتان و اهل طرب هزاره هزار روپده انعام شد *

شب نهم شوال که پنجم این جشن فرخنده نال بود با مرمعلی بر کنار دریای جون چرانان و آتشپذاری بائذنی شگرف مر انجام یافت - الحق بعد از خپخته بزم جلوس مقدس چنین فرخنده جشنی که جهانی از مذافع و مبرات آن بکم دل رسیدند درین دولت والا مرتبت بروی کز نیامده - چه جای دولتهای دیگر - امید که ملامت نشاط خیر اندیشان این دولت فراینده - و مروتت انبساط هوا جوان این ملامت پاینده - روی انقسام مپیداد - بالنبی وآله الامجاد *

• بیت •
 باد تا بر سپهر تا بد هور • دوستش دوستکم و دشمنش کور
 دشمنانش چنانکه بادل تنگ • سنگ بر سر زنده و سر بر سنگ

بخاعت و منصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و علم - و زاهد
 خان گوکه را بخاعت و جمدهر مرصع و منصب دو هزاری هزار و
 پانصد سوار - و حکیم محمد داوود را بخاعت خاصه و منصب دو
 هزاری دريغت - سوار و عقابيت اصنپ از طويانگ خاصه با زين طلا
 و فيل ويگ مهر پانصد تولاگي و يک زوپيد بهمين وزن - و يکه تاز
 خان را بخاعت و منصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار پانصد
 سوار دو اسبه سه اسبه - و مراد کام نبيرا ميرزا رستم صفوي را ده
 خلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار - و حقيقت
 خان را بخاعت و فوئل - و حيات خان را بخاعت و منصب هزار و
 پانصدی پانصد سوار - و کرم الله ولد علي مردان خان بهادر را
 بخاعت و منصب هزاری هزار سوار - و زوپ سنگه برادر زلدا هري
 سنگه را بخاعت و منصب هزاری هفتصد سوار و سجان سنگه
 سيهوديه را بخاعت و منصب هزاری و پانصد سوار - و قاضي محمد
 اسلم را بخاعت و منصب هزاری پنجاه سوار - و فراست خان را
 بخاعت و منصب هزاری صد و پنجاه سوار نوازش فرمودند - جميع
 اين مناصب از اصل و اضافه است - حکيم مومنا که سي هزار روپيه
 سالانه داشت بخاعت و منصب هزاری ذات و صد سوار و انعام
 پنجاه هزار روپيه کام اندرز گشت - حکيم مسيح الزمان بخاعت و انعام
 ده هزار روپيه و باضافه چارده هزار روپيه بسالينان پنجاه هزار روپيه
 و حکيم حادق باضافه ده هزار روپيه بسالينان چهل هزار
 روپيه سر بلند گشتند - و بسياري از بندگان که بمرتبه
 هزاری نرسیده اند درين مجلس ساهي بانعامات روپيوني

فرورزید پیش بها که بر حرمی بودند و چند مرصع با پهلوانکاره
 و علفه لالی و در لک روپیه - و حسب التماس آن ملکه زمان گوهر اکلیل
 خلعت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را که از خواهش های
 بی جا که باعث گرانگی خاطر خورشید مآثر مرشد دین و دنیا
 و قبله صورت و معنی گشته بود چنانچه گذارش پادشاهت باز آمده
 بذیل ندمت تشبیه نمودند - و بعطای خلعت خاصه و نادری طلا
 دوزی و یک لعل و در فرورزید گران ارز که بر سر بلندند و منصب
 سابق که هانزده هزاری ذات و ده هزار سوار شش هزار سوار در
 اسب سه اسبه باغد سر بلند گردانیدند - و بهر کدام از پادشاهزاده
 کلمنگار محمد شاه شجاع بهادر که در صوبه بنگاله بودند و پادشاهزاده
 گرامی گوهر مراد بخش که در صوبه ملتان بود خلعت خاصه با
 نادری طلا دوزی و - رهنج مرصع با لاس و یاقوت ارسال داشتند -
 و بصره جویدار اقبال سلطان سایمان شکوه خف مبین پور خلعت
 خلعت و چند مرصع با پهلوانکاره - و به محمد سلطان نخدمتین
 فرزند پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر خلعت و سه رهنج مرصع
 مرصع شد - و بعید خانجهان و اعظم خان خلعت خاصه و اسب
 از طویل خاصه با زمین طلا - و باسلام خان و حید جلال و جعفر خان
 خلعت خاصه و اسب از طویل خاصه با پراق طلا عذایت شد - و
 راجه بیتلکاس را خلعت و بانصاف پانصد سوار بمنصب پنج هزاری
 سه هزار و پانصد سوار و بمرصع اسب از طویل خاصه با زمین
 طلا - و علامی حید الله خان را خلعت خاصه و بانصاف پانصدی
 صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی شصت سوار - و فیروز خان را

قیمت بند که پنج لک روپیه قیمت داشت مرحمت نمودند و روزی قدم سر بندی که در آن یک قطعه الماس بزرگ با آویزها گویا شاهوار منظم بود - و یک لک روپیه می ارزید و در سایر ایام هفتاد و پنج مرصع آلاتی که قیمت آن چهار لک روپیه بود - و ولایت صورت را که سه کرور دام جمع دارند و در هر ماه آن هفت لک و پنجاه هزار روپیه میشود - - بایندر آن که جمعش یک کرور دام است و در هر ماه آن دو لک و پنجاه هزار روپیه و حاصلش درین ایام بواسطه کثرت آمدن تجار از اطراف و اکناف و براری و بکار پنج لک روپیه و مجموع چار کرور دام باشد نیز انعام فرمودند - و درین هشت روز بدیگر پادشاهزادهای عالی مقدار و بیگمان والا ثبار و امرای نامدار و خدمت اندوزان درون و بیرون جواهر و مرصع آلات و نقود و خلعتها و اسب و فیل که ده لک روپیه ارزش داشت عطا نمودند همگی عطا نیدست لک روپیه شد - و هر روز چه در محل اندس و چه در مجلس دولتخانه خاص و عام و دولتخانه خاص بسیاری از ذکور و ائمه را باضافه مناصب و ماهیان و روز پانده کلمیاب میگروانیدند و از وجه تصدق هر روز آن ذات مقدس سمات که هزار روپیه قرار یافته بود چنانچه گذارده آمد و از غره ربیع الاول تا مال زیاده هر دو لک روپیه شده مجلسی باصحاب احتیاج میرسانیدند - و روز اول بعد از تقدیم مراسم نذر و انعام از مشایخ و علمای دولتخانه خاص و عام تشریف فرمودند - و مجلس مقدس نخت مرصع را آسمانی باید گردانیدند جهانی را کامروای خواهر ساختند - بمسکن پادشاه و اهل دولت قدر بخدمت خاصه با تشریح طلا درزی و یک لک و

خداوندی گشتند - این جشن دلکشا تا هشت روز پیوسته آورنده بود - و در آن روز نشاط اندوز همگی منتقامت نقاب عصمت معنیجات حجاب عفت از بیگمان واک مکان و حایل و بذات امین ذی شان در حریم خلعت گرد آمده - مراسم تهنیت این عطیة کبری که آن سالک دوران مالک زمان بعد از هشت ماه و هشت روز که درین مدت به نیرنگی تقدیر آسمانی بر بستر ضعف و ناتوانی صاحب فرش بودند - بمحض عنایت بیفایت الهی و توجه مشکل کفای پادشاهی - پهای سعادت پیمای بجهت کورنش آمدند - بزبان حال و قال تقدیم رسانیدند - پادشاه دهن پناه بعد از ادای لوازم تفریح و تخیل بدرگاه کرساز حقیقی اقسام جواهر از لعل و یاقوت و مروارید و زمرد و مرمع آلات از اصناف حللی عورات و زر سرخ و سفید نثار آن نفاذ کون و مکان کردند - آرزومندان جواهر بمواد رسیدند - و تهنیت زر کامیاب گشتند - و درین ایام هشتگانه هر روز زر نثار به همین روش بر روی کار می آمد - و مجموع هفتاد هزار روپیه شد - بی هزار روپیه را جواهر و مرمع آلات - و بیست و هشت هزار روپیه را دو هزار مهر هزار درخت و هزار دیگر نصف که دهن گویند - و ربع که چرن خوانند - و دو هزار روپیه را گلپای طلا که برای نثار می سازند - و ده هزار روپیه از درخت و نیمه که در ب نامند - و ربع که به نثار گزارش دهند - با سیمین تمام ایل اقسام المار و بان فلذة الکهد خلعت هر روز نواذر تصف ناز جواهر بیش بها و مرمع آلات گران ارز نمای می فرمودند - نخستین روز صد و سی داده الی نافتة شاهوار کامل عبار بجهت

و حضرت سلیمانی و هزاران فرد فرهنگ پر اورنگ سدره آهنگ
 جلوس مینت مائوس فرمود - و پادشاهزاده‌های والا گهرو پاک
 عدصر را بجای مقرر حکم نشستن شد - و نویدان نامدار و وزرای
 ستوده آثار بمواقف خود قیام نمودند - میر توزکان بهرام صورت -
 فرغام صورت - باعضاهای مرصع مراسم تصویب صفوف ایستادگان
 پیشگاه حضور بتقدیم میروسانیدند - مجامیر ابریزی بر کراچی زرین
 از بخار عنبر و بخور مشک اذخر غالیه حائنی و ناده کشانی میگرد -
 و منیان خوش آواز درامشگران ساز نواز نوای سرود و رود از چنبر
 چرخ چنبرگی گذرانیدند - اصوات سازها از ادوات النغم و ذات الوتار
 نه طاق افلاک را پر صوت و صدا گردانید - غلغله صدای کوس
 شادیانه مر بگنبد گردون کشید - و لوانه آوازی طبل و نفیر پارچ کرا
 اثیر رسید - اقبال کوه مانند را با یراقهای زرین و سیمین و جلال
 زربفت برابر ایوان مذکور ایستاده کردند • بیت •
 بستند بروزگار آئین • شد انجمن بهار آئین
 شد بخت چو مغز عقل هشیار • برخاست جهان بخت بیدار
 جنبید صبا بگل نشایی • برخاست زمین باسمانی
 لولغر رمضان روز فصل تندریستی آن والا اختر برج جهانداری هزار
 مهر و پنج هزار روپیه باهل احتیاج عطا نمودند - و عارف خدمتگر
 را بزر وزن نموده هفت هزار روپیه همسنگ اِلابا خلعت و اصب
 و نایل بلا مرحمت نمودند - و از پنجم شوال که آن ملکی طینت
 قدسی سرشت از منزل دولت محفل خود که بمسکوی اقبال پیوسته
 است بمعادت گورنهی رشیده سعادت افزای خاطر خورشید مآثر

میان صفیة صافی دم - رضیة مرضی شیم - سالکة گیہان بیگم صاحب ثلاثی جمیع غموم گذشتہ - وتدارک همگی هموم رفتہ - نمونہ مزدا کشودن ابواب جمعیت و شادمانی بروی اریلیای عظمت جاردانی - و نوید فراہم آمدن اسباب رماہیت و کمرانی - برای اصفیاء این دولت دوجہانی - رسانید - پیشکاران بارگاہ عظمت بمراسم آرایش این بزم والا پرداختہ پیش ایوان منبع الشان رفیع البندان در تختخانہ خاص و عام - یک مخمل زربفت با مایہ بان آسمان برابر امراشتند - و بر اطراف چارگانہ آن شامیانہای زرنگار بدامیم زرین و سیدہین بر کشیدند - و مرشہای گوناگون و بساطہای رنگارنگ گسترده با القز نظرہای دور بین گردانیدند - و بالای تختگاهی کہ بر اطراف آن معجز زربانہ رنگ افزای آفتاب اخت و در وسط آن ایوان عرش بندان ساختہ شد - تخت مرصع را کہ آواز ترصیع و تعبیر آن نشخستہ ہفت اقلیم را فرود گردند اخت - نصب نمودند - و در پیش آن شادمانہ لالی نگار نادرہ گر کہ دور آن بمساحل در شہوار زینت دارد بستونہای مرصع برافراختند - و از چسب و راحت چترہای سزین بجواہر آبدار و تختہا و حندلیہای طلای میناکار و مادہ نگاہ داشتہ زیب افزا گشتند - و خرگاہہای میمیں با غلامہای مخمل طلا دوزی در دو طرف تخت مذکور برہا کردند - و پردہای مصور بتصاویر بدایع طرازان فرنگ - و تمائیل صنایع پردازان چین - کہ ہر یکی از ان دل دشوار بچند را بقدی بود و دیدہ ہوشمند را کمندی - در اطراف آن ایوان بہشت نشانی داشتہ زینت افزا گردانیدند - حریر آرای جہانبانی با شکوہ آسمانی

از سر گرفته و گیتی آرایش دیگر پذیرفته - این غواص اشیا که هر چه پادشاه عظیم الشان و الا دستگاه بر فرق فرقدما هسته اند و در گرس معانت اما انداخته بمراتب از آنچه بود بهتر گشته - سخن کوتاه آنچه از افراد کامله اصناف جواهر و مرصع آلات در عرفان صد مثل در جواهر خانه خاصه فراهم آمده - بحتمل که بحسب کیفیت و کمیت در جواهر خانه کل - لاطین روی زمین نباشد - قیمت مجموع - وای آنچه بقدر دو کرور روپیه بیادشاهزادهای کامکار و غیر ایشان مرحمت شده پنج کرور روپیه است - جواهر و مرصع آلات دو کرور روپیه که ملبوس خاصه است و از مرخرد هرور و گرس میمنه مکن و دست جود پیوست و کمر حق پیگر آرایش می پذیرد در محل مقدس حواله پرستاران معتمد است و مقدار سه کرور روپیه بیرون تحویل چیلها است - چیله عبارت از غلام است - درین ماه مبارک - سی هزار روپیه مقرر بمحتشمین تقسیم یافت ●

فره شوال بعیدگاه رفته بادای نماز پرداختند - میر محمد صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم را بهنایت ماده فیل سر بلند گردانیدند ●

آرایش گرامی جشن صحت منور قدسی پیکر
ملکه ذات السعادات و مالکه ملکی صفات
بیکم صاحب

پاس قدسی امام دادار بیچون و چگون - و آمریدگاری شه
چون - را که بزم نشاط آرا در جشن عشرت آملی صحت ذات قدسی

چهارم کلانی و سنگینی - و این لعل خوش رنگ بهر چهار صفت
موصوف است - بهتر و کلانتر لالی دانه است امروزی شکل که
وزنش چهل و هفت رتی است و ارزش پنجاه هزار روپیه
قیمت این سرپیچ نظر بآنکه بهای لعل مذکور دولک روپیه است
دوازده لک روپیه قرار یافته .

اکنون خاصه حقایق نگار بدقربب گزارش سرپیچ والا این
مهاس نامه نعم ایزدی را بنگارش مجملی از حقیقت
جواهرخانه معلی جواهر آگین میگرداند

از جواهر خاصه شگرف تسبیحی است شگفت انزا مشتمل بر پنج
لعل و سی مروارید که قیمت آن هشت لک روپیه است - از جنس
لالی هرچه کلان وزن و تمام عیار است داخل سرپیچ می شود - و آنچه
از آن بر می آید درین تسبیح منظوم میگردند - درای آن دو تسبیحی
است از لالی آبدار شاهوار غلطان مشتمل بر صد و بیست و پنج دانه که
مابین هر دو دانه یا فوٹی است رنگین - قیمت این دو تسبیح بیست
لک روپیه مقرر گشته - وزن هر یکی از دانه های میان این تسبیح
می و دو رتی است - و قیمت هر کدام چهل هزار روپیه - اگرچه
جمیع این نوادر روزگار ترتیب داده حضرت عرش آشیانی است
امادر ایام دولت حضرت جنت مکانی و عهد خلافت مهد اعلی
حضرت خاقانی ظن عجبانی هرچه از جنس مروارید گزیده بجواهر
خانه والا آمده و شایستگی انتظام داشت - درین اشیا داخل
شده غایتا حیر زمان حضرت جنت مکانی نسبت بمابقی الجملة
به عده بود - و امروز که ببرکت این درامت عالم آرا جهان زیبا

که قیمت آن چهل هزار روپیه شد پسندیده داخل سرپیچ قمیانی که روزهای جشن بر سر خورشید انور می بندند گردانیدند - این سرپیچ گرانمایه انجم افروز که به بی مثلی ضرب المثل است مشتمل است بر پنج قطعه لعل بزرگ و بیست و چار دانه سرورید سترگ - وزن لعل میانگی درازده تانگ است هر تانگی بیست و چهار رتی جوهری از مقدار - ۵ رتی کمتر - چه مقدار بیست و هفت رتی است - اگرچه قیمت این گوهر بی همنا در سرکار پادشاهی دو لک روپیه است لیکن درین هنگام بجهت انتظام که بمیاسن مطا و افضال و بذل و نوال خدیو اقبال بهار مکنات و جاه و ربیع ثروت دستگاه است اگر بازرگانی چنین لعلی بیارده پادشاه زادهای کامگار نامدار بل نوینان والا مقدار بچهار لک روپیه هم خریده پیشکش می نمایند چه زر بدرت خاقان جهان فراوان و چنین تحفه بی مانند نایاب - هر چند در جواهر خانه خاصه لعلی چند در وزن ازین افزون است چنانچه لعلی که خدیو عالم بدو لک روپیه ابداع فرموده یازدهم شوال سنه هزار و بیست و شش هجری که پس از نخستین فتح دکن سعادت اندوز ملازمت حضرت جدت هگانی گشتند پیشکش آن حضرت نموده اند - و در وزن از همه لعل های سرکار والا زاید است یک و نیم برابر این است - اما هیچ یکی باین کامل عباری نیست - در جواهر چهار چیز می باید یکی رنگ مثلا رنگ لعل باید آنچنان باشد که نه مرطوبش مایل به سیاهی بود و نه بگل شفتالو که آن را سیر رنگ نامند - و این را کم رنگ - دوم صفائی و بی جوهری - سوم خوش اندامی -

علیجان شکوه نخستین فرزند مهین پور خلانت و محمد سلطان
 اولین خلف پادشاهزادگه والا مقدر محمد لورنگ زیب بهادر نیل
 مردهت فرمودند - حکیم محمد دازد را بعزایت خلیج طلای میفانگر
 و اسپ با زین مطا سفخر گردانیدند .

بیدمت و یکم [رمضان] میر ابراهیم صفدر خانی که یک لک
 روپیه از سرکار والا برسم خبرات بمحتاجان و مستحقان حرمین
 کریمین رسانیده از راه بصره مراجعت نموده بود - بدوات آستان
 بوس رسید - و بخلعت و فزونی منصب و خدمت داروغگی
 قورخانه سر بلند گردید - چون سلوک نا شایسته نذر محمد خان
 با امام نلی خان مهین برادر خویش درجینی که ایالت توران
 به نذر محمد خان باز گذاشته عزیمت دریانت سعادت زیارت
 حرمین شریفین نموده بود و گرفتن آن بی سرورت هرچه خان در
 مدت حکومت برای زاد این سفر دور و خرچ این راه دراز اندوخته
 و راهی شدن خان در کمال نا کامی و بی سرانجامی بمجامع حقایق
 مجامع رسیده بود - چنانچه بتفصیل نکاشته آمد - خدیو انصال
 هنگام راهی شدن میر مسطور حکم فرموده بودند که یک لک روپیه
 بخان مذکور برساند - از آنجا که خان پیش از رسیدن میر مزبور در
 مدینه منوره بدر گذشت میر از آن مبلغ یکدانه مروارید امرونی
 بوزن چهل و سه سیر جواهر از علی پاشا حاکم لهما که برهنه منوی
 توفیق بهجارت حرمین شریفین سعادت اندوز دین و دینی است
 بمبلغ سی هزار روپیه و چند اسپ عربی خریده بود درین هنگام که
 ادراک دولت زمین بوس نمود بنظر اقدس سر آورده - مروارید را

گراهی مولود خجسته طالع را به سپهر شکوه موعوم گردانیدند و
برای مراسم موافق جشن دو لک روپیه بمنهین پور خلافت
عنايت شد .

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپيه مقرر به نیاز مندان
رسید . چون برای بمضی مصالح ملکی حکم طلب خاندوران بهادر
نصرت جنگ شرف صدر یافته بود شانزدهم فرمان قضا توان بقام
راجه جیسنگه کرامت ارسال یافت . که از وطن بدکن رفته تا
رسیدن خاندوران بهادر نصرت جنگ بمحافظت آن ملک پردازد .
بیستم [شعبان] دولت خان ولد الف خان بعنايت خلعت
و باضافه پانصدی در صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار
و به تیدولداري ناگور نوازش یافته مرخص شد . میر محمد امین
هروی محمد - تورانی منشاء - که در سفر حجاز از رفقای امام قلی
خان والی توران بود - و بعد از رحلت خان در طایفه طیبه از راه
سورت به برهانپور آمده ملازم گوهر اکلیل دولت پادشاهزاده محمد
اورنگ زیب بهادر شده شرف استلام سده سنه اندوخت . و در
سلک بندگان درگاه منظم گشته بمرحمت خلعت و منصب
پانصدی ذات و پنجاه - سوار و انعام چار هزار روپیه سر بلند گشت .
بیست و چارم [شعبان] راجه بدتهاداس از وطن و شاه بیگ
جان از دکن آمده دولت ملازمت انداختند .

حوم رمضان شش ذیل که شایسته خان از آله باد برسم پیشکش
ارسال داشته بود بنظر اشرف در آمد .
دوازدهم [رمضان] بهریگی از سرو جویدار کامگاری سلطان

بعنايت خلعت و اسپ با زين نقره سر بلند گشته بوطن سرخس
 گردید - کلیان جهالا را که پیش ازین بچند روز عرضه داشت و انا
 حکمت سنگه بدرگاه جهان پناه آورده بود - و حقیقتش در رجب سال
 هفتم از دور اول نکاشته آمد - بعنايت خلعت او سپر و شمشیر
 براق طلای مهینا کار و اسپ با زين نقره و فیل نوازش نموده
 رخصت انصراف دادند - و بر انا خلعت خاصه و کمر مرصع و دو
 اسپ از طویلتر خاصه با زين طلا و مطا عنایت فرموده مصحوب
 او فرستادند •

دهم [شعبان] گوردین راتهور را که از راه چوگان مقرری کار
 کرد راجه گجسنگه است بخدمت هراست قلعه آخیر از تغیر
 بیورام کور و عنایت خلعت و اسپ سر بلند گردانیده رخصت
 فرمودند - شیخ احمد شهیدی که درین نزدیکي داخل بغداد
 آستان جاه و جلال گشته بود بانعام دو هزار روپیه سر برانراخت •

ولادت با سعادت قره باصرة دولت سلطان

صیبر شکوه

مفضل بی عوض و منعم بی فرض بعد انقضای نه ماهت
 نجومی شب پنجشنبه یازدهم این ماه [شعبان] مهین گوهر
 بامر اقبال را از دختر پاک گوهر سلطان پرویز پسر بیگ اختر
 کرامت فرمود - آوای کوس شادمانی در گنبد نه طاق فلک یلعبد
 و صدای تهنیت بدر و نزدیک رسید - پادشاهزاده بخت بیچار
 از مهر نظر گفزانیده التماس نام نمودند - اسلی حضرت این

خان مشهور جدائی گزیده روی امبد باین سدا سفیده نهاده بود
 نجاکت تقبیل عتبه فلک رتبه دریاخته بخلعت و انعام سه هزار
 روپیه سر بر افراخت - و داخل بندگان درگاه فلک جاه گردید .
 هفتم [رجب] الله ویردی خان که منصب و جاگیرش
 بر طرف گشته بود بخلعت و منصب پنج هزاری ذات و پنج هزار
 سوار که سابقا داشته و جاگیر داری ایلچپور که حاکم نشین سوار
 است و تیوانداری برخی از مضامین آن و مرحمت اسپ با زمین
 مطا مفتخر گشته دستوری یافت - حقیقت خان از اصل و اضافه
 بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار بر نواخته آمد .

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیه مقرر لیلۃ المعراج
 در حضور اقدس باهل استحقاق تقسیم یافت - سیام سنگه راه
 کرمی راهور باضافه پانصدی سه صد سوار بمنصب هزار و پانصدی
 شصت سوار مباحی گشت - نرسنگداس واد دوارکا داس بقلمه
 داری کاویل که بهترین قلع ولایت برار است و به بلندی و استحکام
 شهرت تمام دارد - و ابوالبقا ولد شریف خان بخدمت حرمت کالذ
 که بر قلعه کوهی در کمال رفعت و منانت است - و درین ولایت
 خدا داد کسایش یافته - سر بلند گشتند .

چهارم شعبان پدشکش اعظم خان از جواهر و مرص آلات واقعه
 نفیسه که قریب یک لک روپیه قیمت داشت از نظر اشرف گذشت
 بحیات خان مادا نیل عنایت شد .

هفتم [شعبان] بمهون پور خلعت نیل از حلقه خامه و گن
 گنج نام بایراق نقره و مادا نیل مرحمت فرمودند - و از حلقه

چهاردهم [جمادی الثانیه] خاقان کیوان مکان از منزل
 مهین پادشاهزاده بختی بیدار پدر لخاله معلی شریف فرمودند -
 بهمنیار ولد آصف خان خاستخان سپه سالار از اصل و اضافه بمنصب
 هزار و پانصدی در بیست سوار و خواجه ابوالبقا برادرزاده عبد الله
 خان بهادر فیروز جنگ بخلعت و خطاب افتخار خان - و خدمت
 توزک بجای سید خان و عمای مرصع - و رحمت خان از اصل و
 اضافه بمنصب هزاری صد و پنجاه سوار مبادی گشتند •
 بیست و نهم [جمادی الثانیه] احمد خان نیازی باضافه
 پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار
 و عنایت نقاره بلند آوازه گردید - و بهر یکی از عمراتای روسی و
 خواجه عبد الرحیم هزار روپیه مرحمت شد •
 بیست و نهم [جمادی الثانیه] از وقایع ملتان بعرض مقدس
 رسید که بر مبارز خان روحیله جاگیر دار دیپالپور و نواحی آن خانه
 فرود آمد - و او رهگرای آخرت گشت •
 دوم رجب میر شمش فوجدار پتن گجرات بهطاء نقاره مفتخر
 گردید - یحیی ولد میغ خان بمرحمت ماده نیل بلند پایگی
 یافت - به ابوالوفا ولد تاتار خان که ظهیر پورش فارسی و هندوستانی
 نیک می نواز و بدین سبب بخدمت داروغگی اهل نغمه مرابراز
 است دو هزار روپیه انعام شد •
 چاردهم [رجب] عنایت الله ولد میرزا عیسی صوبه دکن
 گجرات ببنایت علم عز افتخار اندوخت - حسن بیگ رفیع منشی
 ظفر محمد خان که بازروی بندهگی این دولت آنگاه مولی از

آغاز سال

خجسته فال هشتم از دور دوم جلوس مقدس

اورنگ آرای جم انبانی حضرت

صاحبقران ثانی

المدة لله که هفتم سال دوم دور که بحکم • بیت •
شخص الانام الی جمالک فاستعد • من شر آئینهم بعیب واحد
برای دفع چشم زخم روزگار غدار بر بعضی مکاره که خاتمه مکروهات بار
مشمول بود باختتام رسید - و روز جمعه غره جمادی الثانیه سه هزار
و پنجاه و چار مطابق چاردهم مرداد هشتم سال این دور بهزوان
فرخی و شادمانی و فراوان خجستگی و کسرازی آغاز شد - درین
تاریخ امالتخان را بخلعت خاصه بر فواخده میر بخشید ساختند - و
خلیل الله خان را بمرحمت خلعت و باضاده و انصاری ذات بخلعت
سه هزاری دو هزار حوار سر بر انراخده بخشید دوم گردانیدند -
مرادکام نبیره میرزا رسنم صفوی از تغیر خلیل الله خان بخلعت
قوش بیگی - رافراز گردید - از جن از اصل و اضافه به منصب هزارین
پانصد سوار نوازش یافت •

دوم [جمادی الثانیه] منصب گویال سنگه ولد واجه مغزوب

از اصل و اضافه هزاری ذات و هزار سوار مقرر شد •

عدالت حکم میفرمائید که هیچکس مزاحم شما نگردد - و نجاج خود
است درین که با اهل و عیال و اسباب و اموال بمساکین و منازل خود
بر گردید - و چون ظاهر شد که بر جهالت و ضلالت استبداد دارند
فرمان شد که سید خانجهان با مردم جلو و رشید خان انصاری که
نوبت کیشک ایشان بود آن مقاهیر را بسان سردار بی هنجار
دگرایی نیستی گردانند - چون غزاة اسلام بجائی که کفره فجرة
فراهم آمده بودند رفتند آن گروه ستیزه پزوه آب ناگوار شمشیر را مایه
الحیوة دانسته با رماح و سبوف بجنگ پیش آمدند - و تا اثری از
توانائی و رسمی از زندگانی داشتند تلاش و پرخاش نمودند -
انجام کار همگی بابلوردها و سنگه بشعله تیغ آبدار خاکستر گشتند -
از مردم جلو سید عبدالرسول باره که جوان مردانه بود و از سایر
همرهان پیش دستی ندوده با سید غلام محمد ولد سید محی الدین
برادر خود و پنج تن دیگر از برادران و خویشان پیاده شده هنگامه
آهنگرم گردانیده بود - با رفقا راه گزای شهادت گشت - پادشاه
مهر گستر باز ماندهای جان باختگان را بمعنایتی در خور اختصاص
بخشیدند - و محمد سواد ولد صلابت خان را که چار ساله بود
بمنصب پانصدی ذات و صد سوار و پسر میر خان را که بغایت خرد
بود بمنصبی در خور سراسر از گردانیدند - و چار صدی ذات و صد
سوار بمنصب سید عبدالرسول بر چار پسر کودک او و منصب
غلام محمد که فرزند بدانت بر سید علی اکبر برادر خرد او مقرر
فرمودند •

طلبیدند تا او را بمنزل برده مراسم ناگزیر بتقدیم رسانند - چون
پانزده کس از خدمتگاران او رحیده بر حال او واقف گشتند دست
بجمهر و شمشیر کردند - ملوکچند کشته شد و میرخان زخمی
گردید - و شب دیگر در گذشت - درین اثنا اهدیان گرز بردار که
بیرون دروازه به کیشک قیام داشتند به تیغ خون آشام آن مخالفین
را راه گرای جهنم گردانیدند - و از گرز برداران شش کس مقتول
و شش تن مجروح گشتند - و چون این جسارت پر خسارت پیشتر
باعث گرانی خاطر مهر ناظر گردید از مردم امر سنگه هرکه فی الجمله
عقلی داشت شباشب راه وطن پیشن گرفت - و جمعی از
نوکران شورش کار شوریده روزگار او قرار دادند که بر خانه ارجن که
بمجاړت امر سنگه نزدیک بود رفته او را بکشند - و ازان روکه این
گروه اجل بزده برای برخاش بهانه میجویند بلوی راتهور که نوکر
معتبر امر سنگه بود و بهار سنگه راتهور که ملازم پسر او بود و ثانی
الحال هر دو در سلک بندهای درگاه انتظام یامته بودند به همین
که خانه ایقان نزدیک آنجماعه بود درین اندیشه با پسندیده انجاز
آن شقاوت منشان گشته دل بر سرگ نهادند - پس ازان که این
معنی معروف ملتزمان بحاطت قرب گشت از عطوفت جهانی
وراست نظری جانی که تهر بادشاه با یستی کار فرمود - بر نادانی
و گمراهی این گروه ضلالت پیچه بخشوده بیکری از دولت اندوزان
حضور فرمودند - که باین صفا از راه نصیحت بگوید که امر سنگه و
هرکه درین جرم خطیر شریک او بود بجزا رسید - شما که مصدر گفاهی
نگشته اید چو اپی باعث خان و مان خود را خراب میکنید بمقتضای

برای وقوع این کار نایبند هر چند موجبی شخص فرمودند جز دوام ارتکاب محکرات مولد سودا و گشتن بیماری چند روزه عوارض آن امری دیگر بظهور نه پیوست . و می تواند بود که سبب این سرگذشت آن باشد که چون حدود ناگور که قبول امر سنگه بود و بیگانیر وطن و جاگیر راو کرن ولد راو مور بهم پیوسته است - میان نوکران امر سنگه که در درگاه فلک جاه بود و متعلقان راو کرن که در صوبه دکن بوده بر حدود مواضع و اراضی جاگیر کار از گذار به پیکار کشیده بود . و از آنجا که مردم راو کرن تفنگ بسیار داشتند جمعی از راجپوتان کار آمدنیی امر سنگه را مقبول گردانیدند - و امر سنگه بعد از آگاهی بکسان خود نکشته بود که باز جمعیت نموده بجنگ نوکران راو کرن بروند - و او پس از شنیدن این معنی بصلابت خان نوشته - که تاپیضان امر سنگه پادسی جدال و قتال کنند و گذشت آنچه گذشت - اکنون باز مردم خود را گفته که فراهم آمده عورش انرا شوند - انقطاع این مخالفت بی آنکه بعرض حجاب عتبه فلک رتبه رسانیده امینی برای تشخیص حدود بگیرند صورت پذیر نیست - و صلابت خان مطالب او را بعرض رسانیده امین گرفته بود - دور نیست که امر سنگه درین وقت که در هورنده اش معسک سودا بود - و دل رسیده اش معسک کینه بی جا این معنی بر همه صلابت خان محمول نموده برین کار ناسزا جرات کرده باشد - بعد از مدوح این سانسکه لاشایسته بحکم اشرف صیرخان مبر توزک و سلوک چند مشرف دولتخانه خاص احمد امر سنگه را پیش دهلیر بیرون خلوت خانه رسانیده مردمش را

بود . ناکاه امر سنگه جمدهر کشیده دويد . و هنگام غفلت او چنان
بر طرف چپ سينه اش زد که تا قبضه فرورفت و چون بدل رسیده
بود بمجرد زدن کار بانجام گرائيد . و از آنرو که چنين سوء ادب که
هیچ کس تصور آن نتواند نمود در حضور موفور السرور خدایو زمین
و زمان بروی کار آورد . نخست خلیل الله خان و ارچن ولد راجه
بیتهداس آگاه گشته برو حمله آوردند . بعد ازان که اصوات بلندى
گرای شد . خدایگان عرش مکان درانند نكارش ترجه فرموده دیدند
که امر سنگه با ارچن در افتاده است . اگرچه امر سنگه دو سه بار
جمدهر بار حواله نمود اما او بسپرد کرد . یکبار جمدهر لغزید .
و اندک زخمى بگردن ارچن رسید . درین اثنا اول خلیل الله خان
بر امر سنگه شمشیر انداخت . پس ازان ارچن جلالت نموده دو بار
شمشیر برد زد . و قریب ضرب ارچن سید سالار از -ادات باره و شش
هفت کس از منصبداران گرز بودار از یمین و یسار دویده یکبارگی
بشمشیر آبدار کلان نابکار تمام گردانیدند . از شعبده بازی قضا که
حکم و مصالح آنرا جز دانای -رایر و بیذای بواطن نداند مانند
صلاحت خان شایسته بر نائی که از تربیت خاقان بند بهرور مستعد
تقدیم خدمات بزرگ بود . و چون امر سنگه جوانی که در طایفه
راچپوتیه باصالت بسالت امتداز داشت و پادشاه بهرورده نواز را در
حق او گمان آن بود که در هیچامی بزرگ روغای سترگ با گروهی
از اقوام و امارب جان -پار گشته باعث بلند نامی خود خواهد گردید
در یک آن بی سببی و باعثی در گشتند . خدایو قدر دان بر نعمن
خدمت و رسوخ سعیدت و حدائت من صلاحت خان تا -ف نموده

بیست و پنجم با آن مستحبه حجاب رفعت بمنزل مهین کوکب
فلک خلافت که بر ساحل دریای جون سر بر انداخته است تشریف
بردند - و چندی در آنجا توقف فرمودند *

سلخ ماه [جمادی الاولی] ذو الفقار خان را از اصل و اضافه
بمنصب دو هزاره ذات و هزار و پانصد سوار پانصد سوار و اسب
سه اسبی برنواختند - و هرگانه بهرچ پور از توابع صوبه بهار در
قبول او مرهمت نموده بد انصوب رخصت فرمودند *

از سوانح که در اواخر این سال بروی کار آمد
کشتن راو امر سنگه پسر راجه کجسنگه است
صلابت خان میربخشی را و کشته شدن آن
نکو هیده کردار

تفصیل این ماجرای غریب انما آنکه امر سنگه که بعلت
پیماری روزی چند از دولت استلام عتبه والا محروم شده بود آخر
روز پنجشنبه سلخ جمادی الاولی بدرگاه فلک اشاده رسید - صلابت
خان او را در خلوت خانه بمنزل مهین پادشاهزاده بخت بیدار که
اعلی حضرت بعبی که نگارش یافت در آنجا تشریف داشتند
بشرف زمین بوس رسانید - را در صف دست چپ بجای خود
رنده استاد - صلابت خان که در طرف راست اردنگ مدره آهنگ
استاده بود در اثنای آنکه بعد از ادای نماز شام پادشاه دین پناه
بتحریر منشور بیکی از نویسندگان نامدار اشتغال داشتند برای مهمی
از فراز ایوان پایان آمده نزد شمعدان چار شعله بنیگی سوگرم سخن

باله ویرمی خان عذابت شد - قلعه داری کلنجر بهینج الهدیه
مغوض گردید .

بیستم [جمادی الاولی] حاجی محمد زمان و دو کس دیگر
از نوکران امام قلی خان والی توران که بعد از رحلت او از هرصین
صیقلین روی آمدند بدرگاه معلی نهاده بودند باسلام حریم جهانپانی
نایز شدند - و هر یک بعذابت خلعت و هر سه بانعام چهارهزار روپیه
نوازش یافتند .

یست و یکم [جمادی الاولی] حیدر عبدالوهاب از تمیناتیان
دکن بفوجداری سرکار بگلانه و منصب هزار و پانصدی هزار و پانصد
سوار هشتصد سوار در اسپه سه اسپه سر بر افرات .

بیست و بیوم [جمادی الاولی] چون بعرض مقدس رسید
که عزیزالله خان قلعه دار بعت رخت هستی بر بست -
حکومت و حراست قلعه بست و گرشک به پرتل خان بریج که
قلعه دار زمین داور بود مقرر ساخته ضبط قلعه زمیندار به خانه زاد
خان واد سعید خان بهادر ظفر جنگ تقویض فرمودند - و قلعه
داری قلات و مقر از تغیر خانه زاد خان بعهد الله برادر او مغوض
گشت - و از اصل و امانه پرتل خان را بمنصب در هزار و پانصدی
ذات و دو هزار و پانصد سوار در اسپه سه اسپه - و خانه زاد
خان را بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و دریست سوار - و
عبد الله را بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار سر بلند گردانیدند -
چون از نکس بیماری صاحب زمان و تازه عدس جراحتهای آن سکه
فرزان خاطر مصفای خدیو مغوض و صفا مکرر گفته بودند -

غایسته خان دوامیده به امید مقرر نویسه از را بمنصب پنج هزار
پنج هزار سوار چهار هزار سوار دو اسبه به امید بر نواختند - و عنایت
خلعت و اسب از طریقه خاصه با براق طلا سر امر از ساخته دستوری
معاودت به الهاباد بخشیدند - بجمال الدین محمود بدخشی دروازی
هزار روپیه انعام شد .

چار جمادی الاولیٰ مید جمفر خلف الصدق صدر الصدور
مید جلال که پیش ازین بچند روز از احمد آباد آمده شرف اندوز
مقامت گشته بود - بمرحمت خلعت و فیل و انعام به هزار روپیه
مقتدر گشته رخصت گجرات بادت .

پنجم [جمادی الاولیٰ] سردار خان را بنظم سوبه مالوه و عنایت
خلعت و جمده مرصع و باضافه هزاری ذات بمنصب چار هزار
به هزار سوار بر نواختند .

نهم [جمادی الاولیٰ] چون بعرض اشرف رسید که پهدار
خان حارس قلعه جنیر از جهان نامی رحلت نمود - سزوار خان ولد
لشکر خان تیولدار چندیری را بمرحمت خلعت نوازش نموده بنگرانی
جنیر رخصت فرمودند .

شانزدهم [جمادی الاولیٰ] الله ویردی خان که بتغیر منصب
و جاگیر تانیب یافته بود چنانچه نگاشته شد بذریعه درخواست
مهرین پادشاهزاده بخت بیدار تصیر او بعفو مقرر گردید - و
حسب احکام از دار الملک دعای بدرگاه کیوان جاه آمده شرف
گونی در یافت - پیشکش پر دل خان شمسه اسب - و پیشکش
فوالقدر خان هزاره اسب بانظر اقدس در آمد - زین اسب به اسب

و پربلیغ شد که از مالوه بدکن رود - پرتیراج زاتهور را بخدمت
قلعه داری دولت اباد و سیورام واد بلرام کوز را بقلعه داری آسیر
هر بر افراختند *

ششم ربیع الثانی که روز خجسته وزن نواب خورشید احتجاب
گردون جناب بیگ صاحب بود - آن در ادرج سلطنت را بطلا که
وزن بآن مخصوص ذات مقدس و شخص اقدس حضرت خاقانی
است منجیدند - و جمعی کثیر ازان مبلغ بگام دان رحید - و چون
الم جرات آن ذات ذات سعادات بتخفیف گرانیده بود بحکم
والانقار شادمانی که آن نیز خاصه وزن مبارک اعلی حضرت
است فواختند - درین روز راجه بینهداس خلعت نوازش یافته
بوطن مرخص شد - سر امراز خان دکنی را بمرحمت خلعت و نقاره
و اسب با زین طلا بر نواخته بدکن رخصت فرمودند *

هفتم [ربیع الثانی] در هزار دبانده سوار میرزا عیسی تر
خان فاطم احمد آباد بجهت ضبط موبه در امپه سه اسپه مقرر
نموده او را بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار در اسپه سه اسپه سر
امراز گردانیدند *

هزدهم [ربیع الثانی] رشید خان انصاری بشرف ملازمت
فایز گشت - و یک فیل برسم پیشکش بنظر اقدس در آورد *

بیست و ششم [ربیع الثانی] پادشاهزاده والا تبار مراد بخش
را بمفایت خلعت خامه و نختی مرصع آلت و در اسپ از طویل
خامه یکی با زین طلای میناگر دیگری با زین طلای ساده مقتدر
گردانیده رخصت مراجعت سلطان دادند - هزار سوار از منصب

ذات و نه هزار حواره هزار حواره در اسپه به اسپه هر بر افراخت .
 و زاهد خان را بعنایت خلعت و باضانه پانصدی در بست حواره
 بمنصب دو هزاری هزار و دو بست حواره نوازش فرموده قرارل بیگی
 ساختند . محمد ناصر ملازم قطب الملک بمرحمت خلعت و اسب
 با زرین نقره و هشت هزار روپیه نقد سر بلند گشته رخصت گامکنده
 یافت . و بهمهران او هزار روپیه عطا فرمودند . و بقطب الملک
 خلعت خاصه و گرامر مع بیش بها عنایت نموده مصحوب او فرستادند
 هر یکی از میر افضل رضوی و میر ابراهیم بعنایت هزار روپیه کام
 اندوز گردیدند . باریاب طرب زر مقرر انعام شد .

غره ربیع الثانی پیشکش زاجه جیدسنگه یک ذیل بنظر اقدس
 درآمد . چون از مجالست برخی بی دانشان خرد آباء و نایب خردان
 نظر کوتاه پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بران شدند که دست
 از موافقت دولت باز کشیده بگوشه نشینی و زاویه گزینی در سازند .
 و اختی امور که مرضی مزاج افدن نبود ارتکاب نمودند . اعلی
 حضرت بقصد تشریب و تادیب بل ترشیح و تهذیب چندی ازان
 والا گهر نظر عاطفت از داشته بتغییر منصب و جاگیر و عز از
 خدمت نظم کل دکن که خدمتی است تعظیم تقبیه فرموده خدمت
 مذکور از تغیر آن قره باصره جهانبانی بخان دوران بهادر نصرت جنگ
 که به تحقیق مهام مالوه می پرداختت تفویض نمودند . و خان
 مذکور را بعنایت خلعت خاصه و از امن و امانه بمنصب هفت
 هزار بی ذات و هفت هزار حواره بیحزار حواره در اسپه به اسپه و بمطاه
 یک کرور دام از محال آن موده بطریق انعام . و افراز گردانیدند .

یوم‌نصب، نهضتی قیام و حواری و خطاب روی سرانرا از ساخته برگزیده
 رام بود که وطن او بود در قبول او مقرر فرمودند .
 بیعت و ششم پادشاهزاده و اعتبار مراد بخش که منصب
 الحکم از ملتان بدیدن مالکة دوران . بیگم صاحب آمده بود بظاهر
 دار الخلافه رسید . اسلام خان و عبد الله خان بهادر نبروز جنگ
 و بخشیان عظام صلابت خان و امالت خان پامر علی استقبال
 نموده آن والا مکن را بشرف کورنش رحانیدند . و آن اختر بروج
 سعادت هزار مهر نذر گذرانید . و بعنایت خلعت خامه عزت
 بر انراخت . شایسته خان از الهاباد آمده سعادت احتلام سدا سیده
 در یافت . بحکیم محمد داود چار اسپ ترکی مرحمت شده
 بیعت و هفتم [ربیع الاول] هزده اسپ که امیرالامرا برهم
 پیشکش ارحال داشته بود بنظر اشرف درآمد .

گذارش جشن قمری وزن اقدس

روز دوشنبه سلخ ربیع الاول سال هزار و پنجاه و چارم مطابق
 هفدهم خرداد کار برد از ان پیشگاه خلافت جشن قمری وزن هاتمه
 سال پنجاه و چارم و فائمه پنجاه و پنجم از سنین زندگانی جاوید
 طراز بر لژنده اورنگ جهانداری آرایش دادند . و آن پیکر اقبال بظا
 و دیگر اشیاء معبوده مجنبده آمد . خاتان جود کهنه مرصع خربز
 را بجلوس اقدس مطلع آفتاب بر و نوال ساخته عالمیان را کامیاب
 خواہش گردانیدند . درین روز خجسته پادشاهزاده عالی منصب مراد
 بخش پادشاهه هزار مولد دو اسپه عهده بمنتصب دراز ده هزاروی

۳۳ نهم [ربیع الاول] زیر دست خان از صوبه بهار آمده در وقت کورنش بیامت - و یک نیل که از پرتاب زمیندار پلاسون گرفته بود با دو هزار اشرفی و برخی جواهر و مرصع آلات که پرتاب مذکور مصحوب او بطریق پیشکش فرستاده از نظر اقدس گذرانید - از کومکبان صوبه گجرات جبل سنگه ولد راجه سورجسنگه باصافه پانصدی در بیست سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و شصت سوار سر امراز گردید - به میر نعمت الله ولد میر ظهیر الدین علی که دختر مراد کلم نیرا میرزا رستم صفوی را خطبه نموده بود ده هزار روپیه بجهت سرانجام کدخدائی انعام شد .

شب دوازدهم [ربیع الاول] برهم سنین ماضیه دوازده هزار روپیه باهل احتیاق رسید .

پانزدهم [ربیع الاول] حکیم محمد داوود را بعنایت مادل فیل برنواختند - مید حسن ملازم مادل خان را که از بیجاپور برسم عنایت آمده بود خلعت و اسب با زین نقره و هلال نیل و هفت هزار روپیه نقد و پسر او را خلعت و هزار روپیه و همراهان او را دو هزار روپیه عنایت نموده به بیجا پور رخصت دادند - و مادل خان خلعت خاصه با مرصع طره گرانها و برای پسر او نیز خلعت و طره مرصع مصحوب مید حسن ارحال بیامت - چون راهتهی سنگه ولد راو دودا نیرا راو چاندا در گذشت - و فرزندش نداشت - پادشاه کلم بخش جایی او را به ابن الم پدرش روپ سنگه ولد روپ مکنده این راو چاندا که پس از فوت راهتهی سنگه باسید نوازش ملکاه بدرگاه خلایق پناه آمده بود مرخصیت نمودند - و

خانان مهربان هر دو پسر او را بعنایتی در خور سزا تراژ ساختند -
و خدمت عرض وقایع صوابات و رسالت انعام که بموضعی خان
متعلق بود بمآقل خان تفویض یافت - بدو خدمت بیگ که تازه لڑ
ولایت توران آمده بود هزار روپیه انعام شد - به فیض الله پسرزاهد
خان فیل مرحمت فرمودند •

بیست و نهم [صفر] بعرض اقدس رسید که هریمنگه ولد
کشن سنگه که پسر برادر حقیقی راجه سورج سنگه پیمانگه زندگی
برآمده - از آنرو که او را فرزندی نبود خدیو قدر دان روپ سنگه
برادرزاده او را بعطاء خلعت و امانت منصب و مرحمت امپ با زمین
نقره سرپاوند گردانیدند - و کشن گده وطن عمش در تیول او
مرحمت نمودند •

پنجم ربیع الاول بحکم مقدس سرد جویدار سلطنت سلطان حلیمان
شکوه و اسلام خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و صلابت خان
و اصالت خان به استقبال نهرست سعادت مفاخر و معالی بادشاه
زاده محمد اورنگ زیب بهادر - که از شفقتن خبر عارضه ملکه
دوران مالک گدیان بیگم صاحب برخصت سربر آرای جهانبانی
از برهانپور بعجلت تمام آمده بودند رفته آن والا کهر را بدوگاه آسمان
جاء آوردند - آن اختر فلک خلافت با خلف الصدق خود سلطان
محمد بشرف کورنش رسیده هزار مهر نذر و طره مرصع با یک
تسبیح سروراید و ده امپ عربی پیشکش گردانیدند - و بعنایت
خلعت خامه مفتخر گشتند - آتش خان و کندی یک فیل
پیشکش نمود •

نصرت جنگ صورت واقعه معروفه داشته در توپ کتان و جمعی از
 بندهای درگاه برسم کوسک التماس نمود - بعد از معروف شدن
 حقیقت فرمان شد که دو توپ بزرگ از دارالخلافه اکبر آباد نزد
 خان مذکور بفرستند - و بحکم اقدس رشید خان انصاری و جمعی
 دیگر از بندهای درگاه از برهانپور - و راجه پهار سنگه بندبند از جاگیر
 و پرتیواج راتهور از رام پور - و جانسپار خان از مند سور - بصراحت
 هرچه تمامتر هنگام کار بکوسک رسیدند - و صبح یکشنبه نوزدهم
 ذی الحجه دلیران جانباز از ملچار برابر دیواری که مقامیران روی
 خندق ساخته عقب آن تفنگ می انداختند بر آمدند - و به پیش
 برهن خاک ریز و فنزونی تردد و آویزان دیوار از دست شقاوت منشان
 ادبار آثار بر آورده طبقه پائین را مفتوح گردانیدند - پس از چندی
 آن در توپ قلعه کوب رسید - و بصدا رعد آرای آن دو شعبان حصار
 ادبار رخنه در اساس توانائی و شکستباری این باطل سنجین افتاد
 و از بر فروختن دمدما در برابر برج و خالی شدن تالابهای نواز
 قلعه از آب عذای تثبیت و تصبر از دست دادند - و ماروی گوید از
 کثرت یاس و داس ذرایع برانگیخته زینهار می گشت - و اواخر محرم
 [سال ۱۰۵۳] بدیدن خان دوران بهادر نصرت جنگ آمد - روز
 دیگر خان نصرت جنگ با دیگر بندهای درگاه باللی قلعه که در
 نهایت زحمت است بر آمده برج و باره آنرا بنظر در آورد - و محمد
 صلاح برادر خود را با پانصد سوار و هفتصد پیاده تفنگچی پیامیانی
 گذاشته کیفیت واقعه عرضه داشت نمود •

هزدهم هفتم و سومی خان رخت هستن از پور جهان بر بست -

و بستن راه داشته بودند - بکمتر دست یزدی پراگنده گردانیده در نواحی کوز برای گفرانیدن موسم برسات و بریدن جنگل جوالی قلعه مخیم ساخت - و مساکن و مواطن آن اهلار رسیدگان به نهب و غارت از بیخ و بن برانداخت - مازوی گوید از ملاحظه سامان آلت قلعه کشائی و فزونی سها و کثرت ترددات و اصابت تدبیرات خان نصرت جنگ از خواب غرور درآمده به میرزا والی و گویند داس راتهور ملازم خان مزبور منومل گشت - و بهویت پسر سنگرام را از قید خود برآورده با مردم معتبر سنگرام نزد خان نصرت جنگ فرستاد - درین اثنا بظهور پیوست که چندی می خواهند که بهویت را گریزانیده بقلعه ببرد - ازین رو خان مسطور آنجماعه تیره روز را بزندبان انداخت - و بهویت را از رفتن قلعه باز داشته نظر بند گردانید - و چون وارد حصار نصرت خان مزبور دراز دهم شعبان این سال از اقامتگاه کوچ کرده و بکوه لکهره که قلعه کوز جز آن مرکوب ندارد برآمده - و آن سرکوب را که بسنگ و آهک برآورده محکم ساخته بودند بجنگ از جنگ مقهوران گرفته منزل گزید و چون قلعه مذکور بر کوهی مستعمل بر در مرتبه هست و بلند که هیچکدام از آن بحصار احتیاج ندارد واقع شده - و سرها سلکیت یک لغت که از هیچ سو عروج بران صورت نه بلند - و در طرف مرتبه پائین آن که بدیوار احتیاج داشت سنگرام احتیاج جداری از سنگ و آهک بر آورده بود - و مخازیل برج و باره دیوار را بتوپ و تفنگ و دیگر آلت نبرد مستحکم ساخته بودند - چنانچه تسخیر آن به نیروی آویز و بازی متیز میسر نبود - بنابراین خان دوران بهادر

کشایش قلعه کنور بتدبیرات مسکنه خان

دوران بهادر نصرت جنگ

چون سبگرام گوند زمیندار قلعه کنور که از اقامت خود
 شاه راه بندگی و فرمان پذیری صحیفه عنایات پادشاهی بود
 رحمت حیات بر بخت - و غلام او ماری گوند که از قول او بحرامت
 قلعه می برداخت بهیبت پسر او را از تصرف باز داغنه ضبط مسامحت
 مرزبانان از پیش خود گرفت - و قلیلی بخرج آن پسر که هنوز
 مراقب نگشته بود می داد - و باستظهار جمعی نصاب کار شوریده
 روزگار و استحکام معادل و مساکن - در از مطاوعت بر تافته راه فرمان
 برداری و مال گذاری چنانچه باید نمی پیمود - و رعایای بعضی
 مجال چاکیر صوبه دار که بحدود کنور پیوسته بود نیز به پیش
 گرمی آن مقاهیر در اداء مال واجب تحمل می ورزیدند - بنابر
 خان نصرت جنگ او اخر محرم سنه ماضیه تا بدین خود و کس
 صوبه مالوه و لغتی زمینداران از قلعه را بعین که اقامت
 راهی گردید - و در مجال مرزبانان آن سخاوتیان
 چند فروکش نمود - و جمعی را بقطع جنگل
 بر ستروانین تیاک کرده بود و تفتیح راه برگماشت
 مشرف تپانها نهانده - و مردم کار دیده رزم و زور
 و آگهی معین ساخته - بجمعبیت خاطر روانه پیش
 سفر سال گذشته به کتل کنور رفته نزدیک
 و مقصد هشتصد تفنگچی را که مفاکیب
 و پش پان
 بر ساخت -
 استوار فرمودند

او باب کلمتی سبزو معجون اترجی و قمیحه مداوا نمود - و این
 رنجوری روی بانحطاط گذاشت - و در اندای آنکه نزدیک بود
 که بالکل زایل شود حکیم مسیح الزمان که پدرش میرزا محمد
 استاد حکیم عنایت الله والد حکیم محمد داود بود بفرمان طلب
 از دار السلطنه لاهور بآستان معلی رسید - و بحکم اندس باحکیم
 محمد داود که در حقیقت معالج او بود انبار گشته معجون وردی
 ضمیمه گردانید - و صحت مزده نشاط بخشید - و حسن علاج و لطف
 تدبیر حکیم محمد داود در تداوی این مرض هایل بتجسین
 پادشاه مفضل بیهمال مقرون گردید - اگرچه پس از چار ماه
 امراض دیگر رو به تغزل گذاشت اما تا پنج ماه دیگر مرهمهای
 جراحان در ازاله ام جراحات - و دی نمی بخشید - تا آنکه عارف
 بی که در سلک غلامان درگاه منسلک است چون طالع او در
 شماری داشت و روزگار رخ بسازگاری - مرهمی ساخت - و در
 آن آخر مرهم او لختی زخمها بالکل مندمل گشت - و بعضی
 بر آردی نهاد - و تفصیل عنایاتی که در جلدوی این خدمت
 و چون ^{بظن مندرجست} جشن صحت که بتاریخ پنجم شوال سال
 هجری کدوم از آن بزرین عارضه شدید بود منعمد گشت - و بدان نکهی
 لخت که از هیچ صحت بسبب حرکتی که در سوارایی سفر پنجاب
 همین آن که بدیده داد - و بمعالجه هامو نامی مکن حصار زایل
 حکم بر آورده ای که نسبت بار بوقوع آمد آنچه از زرسوخ
 دیگر آلات نیز که صحت یافته عمل نمودند بفقرا و مستحقان
 بی آویز و بارگارش خواهد پذیرفت

مقام خرابی او شده - و از برهنه منوی اختر محمود روزگار محمود
 بقصد تلخیص سده سوره و زینت که مشتمل کعبه اقبال است و مفید
 قوائد آمال از ایران برای بصیرت روانه گشته بود - بدستم روز این
 دانه به شرف الهی دولت ملازمت فایز گردید - و بمرحمت
 خدامت و از آنی ثالث نگارزار روید و منصب هزار و پانصدی ذات
 و در صد سپاه نمودند در ازاله برخی امراض که در انشاء
 ام جراحیست ^{بسیار} فرمان وعالجات صایبه بتقدیم رسانیده و از انجمله
 امراض ^{بسیار} حضرت جنت زین چار ماه مخوف بهم رسیده تپ
 دایمی ^{بود} و سرش باشد ز بدن ادویه پاره از قسم کتور و ترشیا -
 وضعف ^{تجدیدی} نوم علاج کرد - ناگهان لیفت طبع و اندفاع
 خون که ^{بدا شد} نمودند اندوه خاطر مهر ناظر گردید روی نمود -
 چون حکیم ^{تجدیدی} است حد آن بجهت توهم عرض مرض دیگر
 توقف کرد - معروض داشت که یکبارگی قبض نیکو نیست بتدریج
 علاج کرده خواهد شد - او حکیم سومنا بوسیله بعضی بعرض ملکه
 زمان رسانید که مدارای این امهال بسهولت می توانم نمود -
 و مالکه دوران بعرض رفع رسانیدند - و خواهر ایشان در علاج
 حکیم مذکور بر خاطر مهر ناظر پرتو افکند - اطمین حضرت نظر تضعف
 و اضطراب بیمار ^{بسیار} را ^{بسیار} مامور گردانیدند - او بذاتی بعلاج
 پرداخت و آخر کار بیخوردن زود علاج نمود - اتفاقاً بجهت
 احتیاج مادام ^{بود} و آنروز بر اطراب چشم و پشت پا
 که سروح آن با وجود ^{بسیار} خاضع خاطر اقدس را ^{بسیار} نگران تر ساخت -
 بدید آمد - خدیو مهر زبان علاج آن را حکیم محمد داود مقرر فرمودند

و پیرایه جمعیت کون و مکان دخل داشت مخصوصاً خوردن ادویه
 و اغذیه و وضع و وضع مراهم بشخص قدیس و نفس نفیس بدقتیم
 میرانیدند - و از قلم فرست بواسطه اشتغال به بیمار داری و
 غمکاری آن قدره ظاهرات و اسوا زاهرات ^{بفرمان} و بدولتخانه خاص دیر بر می آمدند ^{و فرستادند}
 الحق معروفست این عارضه بمرتبه بود که ^{انلس} ^{به معجون} ^{وجه پادشاه}
 هفا بخش حقیقی - و بدوا پرداز تحقیقی ^{من علاج}
 حق آگاه - و میامن انفس روشن دلت ^{بیر از شکان}
 صایب الحدس - صورت پذیر نبود - ^{هایل} ^{بند}
 میتوان دریافت که نوکس از خواندم ^{چاچه} ^{پس از چار}
 کمتر از مملکت زمان با بمان رسیده بود یکی ^{دیگر مرهم}
 بعد از بیست روز در گذشت - و در دیگر ^{تا آنکه عارف}
 کمتر موخته بودند صحبت یافتند - از ابتدا ^{آن واقعه} ^{سبب تا}
 فریب چار ماه که امید صحبت کمتر بود ^{عیش و عشرت} ^{گوارا بر}
 خدیو گیهان تلخ گشته بود - چون ^{مصلحت} ^{ایزدی مقتضی} ^{آن}
 بود که این بار گران دل خداوند کون و مکان ^{را که} ^{اصدیت} ^{مجهانیان} ^و
 جمعیت زمایان بذات ملکی ملکات او ^{باز} ^{بسته} ^{است} ^{زیاده} ^{برین}
 آشفته ندارد - پس از چار ماه از فضل الهی ^{امید} ^{عافیت} ^{پدید} ^{آمد}
 و از نتایج توجه پادشاه محلیا نفس ^{و آثار} ^{نیت} ^{نیک} ^{آن}
 مزیم سرشت - آنکه حکیم محمد داود ^{که} ^{طیب} ^{محرر} ^{شاه}
 عباس فرمان روانی ایران بود و شاه صفی ^{بعد} ^{از} ^{رحلت} ^{شاه}
 زندگور باغراء بعضی دوشمن خو ^{و دشمنان} ^{در} ^{وقت} ^{بود}

سند حاصل کنند - و باین مضمون ملائیر قضا ثلاثیر بنظام جمعی
صوابات بهر طرف صدور رسیده - و ازین رو تذبذب و تشتت **مطلب**
نکار این جماعت آشفته روزگار راه یافته بود - درینوقت برایغ تضامان

بکرامت صدور پیوست - که آنچه از محصول مدد معاش و وجوه
وظایف موقوف شده باشد بنصرف این گروه باز گذارند - و بعد
ازین جای ثالث نگاه ندارند - و سکنه دارالخلافه و حوالی آن بصدر

الهی نسبت نموده تصحیح بگیرند - و در صوابات دیگر هر که
ازین موجب نرمان و آواشان حضرت عرش آشدایی با مثال لازم انتقال
فرق حضرت جنت مکانی با منشور لامع الذور این دولت خدایه
آفتاب سرب باشد صدور جزو بصلاح ناظران مهمات آنها تصحیح اما

پیش از تحقیق فوت و فرار و قبض و تصرف و آنکه سپاهی و اهل
دوران نباشد نموده باراضی مدد معاش او مزاحمت نرسانند - و
رخت هستی بر بسته باشد و در نرمان قید مع فرزندان باشد
او را بر اولاد مستحق او مقرر دارند - و بی قید مسطور باز

نمایند - و اگر استحقاق بظهور بیوندن حقیقت بدرگاه آ
معروض گردانند - و از کمال رانت علاج جسدانی را که
نهاد تدبیر است ضمیمه مداوات روحانی ساختند - و هم

نیج طبابت و جراحی چه جمعی که بیحضور پیشگاه و ار
جهانداری کلم اندرز اند - و چه گروهی که از اطراف
فرغم آمده بودند شروع در دوا نمودند - و اورنگ آرمی
که پیشکاران تقدیر آسمانی همت بر انجام سرانگیز
جمع اصولی که در صحت آن سرمایه جانها در دوم
این است نیز

همین مقدار زر بادل احتیاج دادند - (۳۹۵)
و آنچه هائیکه شست هزار روپیه بدفعات به معاریج انفاق نمودند -

و از غرقه ربیع الاول که آغاز ماه دوم بود مقرر گردانیدند که هر روز
هزار روپیه که ماهی سی هزار و سالی سه لک و شست هزار روپیه
در مطابق دوایزه هزار تومان عراق و چارده لک و چهل هزار خانگی
ماوراء النهر میشود بارباب استحقاق میبروید باشد - و چنانچه
که برای مطالبات عظیمه در جلیات جسیمه از دیبا عین بتجارت
آزاد فرمودند - و جسام جرایم آن جماعه بخشوده مبلغ هفت
روپیه از عین المال سرکار والا بخشیدند - و آنچه درینوا از پیشه
مراحم پادشاهانه و عوایف ملکانه بروی کارآمده بخشش و بخشا
داد معاش کل ممالک محروسه است - شرحش آنکه چون در ادامه
اندان ولایت سفارده در زمان هدایت مید جلال صدر الصدور
ب اشرف رسانیده بود که مو-ویغان جمعی - غیر مستحق را
یکه احوال آنها بعرض حجاب بارگاه خلافت رسانند مدد معاش
نه داده - و بعضی بفرامین اجاسی اراضی مدد معاش
متصرف اند - بفرایند حکم معالی بصدور پیوسته بود که
یک فصل مدد معاش ممالک محروسه را خیاره در خالصه
و خواه در قبول امرا و مقصدانان حواری میور غزالت
اس جایی ثالث نگاهداشته - بعد ظهور محبت اسناد و
باب احتیاج حواله نمایند - و نیاز ملکان ساکن دارالخلافه
دارالخلافه که محط موکب اقبال است نزد صدر الصدور
بجایت بعیده بصوابدید صوبه داران و منور جزو

خود در مانندند - و تا آگهی دیگر خدمتگاران و رحیمین آبا ظهر
 آن انتظار ضعفه و معاکین - و اصلاح هر دو طرف آن منبع
 معادلات - و هر دو دست خود پیوست آن معدن خیرات مجروح
 و مجروح شده بود - چون محبت و مهربانی اقدس بان محتاجه
 عجاب عصمت چه از کثرت شمایل جلیله و خصایل نبلیه
 و عادات پسندیده و ملکات گزیده - و چه از فرما و داری و رضا
 جوئی نسبت بجمع فرزندان بخدمت معادلات بدو فقر و محنت
 خدمت و مهر گستر از حدوت این واقعه غم افزا برخلاف
 فردای آن از مشکوی اقبال بر نیامدند - روز دین در
 آفتاب بود پس از دو ظهر بدو تخیال خاص و عام تشریف فرمود
 پیش از یک گری توقف نه نمودند - هر چند بمقتضای بشریه
 درین ناله هایله اختی عیان اصطبار از دست رفت - ایمن دانش
 آموز دبستان ایندی - رفیض اندوز مکتب مدنی - به پیشوائی
 بگرد دور بین و رهنمائی رای صواب گزین - درین داهیة هوش
 و با سیر رشته تثبیت و تصبر بدست داشته همت پر مهالجه بیماری
 و دلداری و دلداری آن نور حدقه جهانداری گماشتند - و نخست
 به معالجات روحانیه پرداخته از انقاس متبرکه شب زنده داران بیدار
 دل - و زایده گزینان پیوند گسل - و ادعیه و عزایم ارباب طهارت و
 تقی - و اصحاب نظامت و نقی - و انفتاح ابواب خیرات و مبرات -
 استشفای نمودند - چنانچه از روز نخستین تا سیوم روز هر روز پنج هزار
 مهر و پنج هزار روپیه بمحتاجان تصدق فرمودند - و بیعت و دم
 مفرکه روز تولد آن صفت گزین و برکت نهالین است نیز

آیات و اقسام اتمه بنظر اظهر درآمد - و متاع بك ملك ربه بوشرب

قبول رسید .

رسیدن چشم زخم بقدمی پیکر دره دریای

جهانداري دری صای فرمان گذاري بیگم

بق صاحب و حصول صحبت بعنایت ربانی

اد السهر میشود حضرت خاقانی صاحب قران ثانی

ای مطالبات که ابرافضال خاقانی کشت امید جهانیان سرعبر

فرمودند و جلت - ناگاه روزگار غدار و ملک کج رفتار خوبی نگه دیده

و خاصیت ناپسندیده بروی کلز آورده شامی جهان را بنم آمیخت

یعنی حادثه عین الکمال قره باصره جهان دانی غره نامه کاسرانی -

رویی نمود - اجمال این قضیه نا مرضیه که تفصیل آن زمان را

از گویشی و گوشت را از شنوائی باز دارد آنست - که شب بیست

و هفتم مجرم در اثنای آنکه آن ملک نقاب تقدس احتجاب از خدمت

خاقان گدیهان بخواب گاه تشریف می فرمودند - ناگاه عطش

داهان طهارت می که دران کاشانه روشن بود رخید . و

چون لباس هر دگیان تنق عظمت از نقایس نسایج و در کمال

نعمت و فراکت می باشد - و بروغنیهای معطر خصوصا عطر

جهانگیری منسم - آتش از گوشه دامان زبانه کشیده تمام منجوس

مطهر را در گرفت - اگرچه از خواب قریبه چارتن که دران هنگام

حاضر بودند در فر نشاندن این ناپره فایره نهایت چسبایی و

چالکی نمودند - اما چون بالبعثه اینان نیز در گرفت باطفا آتش

و هفت صد - و از اصل واقعه و بانعام ده هزار روپيه فوازل
 يافتند - الله و برده بيگ که از ايران بارادگي پندگي درگاه عرض
 اشتباه آمده بود بانعام چار هزار روپيه - و ميرزا بيگ چوره
 اقامي که از نهب بقصد پندگي آستان جهان داري تازه از توران
 رحيله بود بانعام سه هزار روپيه کامياب شدند - بايان اين روز
 حضرت خاتني باز دولت خانگي موگر را رشک انزاي خلعه برين
 گردانيدند - درين ايام - دهگانه ده هزار روپيه مقرر بفقرا و مساکين
 عطا فرمودند *

پازدهم [محرم] عبد الله پسر سعيد خان بهادر بدين
 بعنايت خاست و منصب هزارگي ذات و چار صد هزار
 اضافه سر بلند گشته - بقصد هار نزه پدر دستوري يافتند
 قوردهم [محرم] ال - موگر بدولت خانگي دار الخلاء راه
 دروگ از زاني داشتند - درين روز رستم خان بعنايتي
 واسپ با - از طلا سر عزت برافراخته بمنجهل مرخص شده
 قلي بخلاعت و داروگي نيل خانگي - فقير گشت - بمقرر
 علي دانشمندی سه هزار روپيه انعام شد *

بيست و نهم که روز وزن سوپن گوهر بحر خلاعت
 کهر را بطريق مقرر در دولت خانگي خاص بحضور اشرف و
 مرصع کمر خاصه بعنايت فرمودند - حاجي عاشور بخلاعت
 دنوبه کشمير از تغير محمد قاسم قاضي زاده کره رودمي
 * اسپ - و اقوام گشته رخصت يافت *

سیست و پنجم [محرم] پيشه گش اسلام خان از

خان حقیقت واقعه بدرگاه کیوان جاه معروض داشته الثمان فرمود
که اگر پرتاب بمعنایت منصب - رانراز شود موجب افتخار او می
گردد - خاقان مجرم نوز او را بزمرا بندگان آستان معلی انحلاک
بخشیده بمنصب هزاری ذات و هزار سوار نوازش فرمودند -
و ولایت پلاسوی را یک کروز نام جمع مقرر ساخته در قبول او
مرحمت نمودند

هفتم محرم [سنه ۱۰۵۴] شاعری امی تخلص که از ایران
بعز و ندگی درگاه آستان جاه آمده بود سعادت اسلام شده
لر میزا بمعنایت دریانت - و تصیفا که در نمایش پادشاه گردون
رو میبود بمسامع عظمت و جلال رسانید - و بمعنایت خلعت
از گر رپیبه میاهی گشت - او چون با وجود تعری از
و هر سواد شعر می گوید باین تخلص شهرت یافته است

گذارش نوروز

یکشنبه دهم محرم سال هزار و پلجاه و چارم آنگاه جهان
نور گذشتن یک ساعت و یازده دقیقه و سی و یک ثانیه
حمل انتقال نمود - درین روز لورنگ نشین اقبال
بومقدله تولد نشسته بدولت خنده والا مراجعت فرمودند -
از سبیل و مکرمت خان از دار الملک دهلوی و حید
خان از لکنو رسیده بشرف تقبیل آستان خوانین مکن
- و حید مرتضی خان هزار مهر نذر و یک نیل فرمودند
انند - صفی قلی سیاه منصور بمنصب هزاره ات

غده و علقه ریب میبرد بکافر کرد از گرفتار خواهی گردید - او پاهای دانه
 که هر چند شایسته خان با لشکر بسیار پیاپی تلمه آمده فراوان چه
 و گوشش بکار برد بی آنکه او را به بینم بمصالحه و گرفتن پیشکش
 در ساختن مراجعت نمود - اکنون لوازم اطاعت و بندگی بجا آورده
 عمارا می بینم - اما چون از نیاگان من هر که بسوی رسیده
 حصن مزبور در تصرف داشت هرگز به پتفه نرفته من برفتن
 پتفه عهد نمی توانم نمود - زیر دست خان دیگر باره برگزاران که
 اگر خود کار خود می خواهی به پتفه رفته اعتقاد خان را به بین
 آماده هلاک باش - پس از ارسال رسل و رسائل پرتاب برگزاران
 هر چه توابع من برفتن پتفه راضی نیستند اما اگر بعهد
 پیمان صلح مطمئن گردانید و در مقام حضرت من نباشید همراه
 شما به پتفه رفته اعتقاد خان را می بینم - زیر دست خان مطابق
 خواهش تو عهد نمود - پرتاب فزاد او آمد و فیلی برای او آورد و مسجد را
 بد گرفته برفتن پتفه ضم گردید - زیر دست خان از اعتقاد خان
 بد نامه طلبیده او را رهگرایی طمانینت ساخت - و بعد الله نجیب
 تکی بر نکاشت که چون پرتاب باطاعت در آمده هر جا رسیده باشد
 عیان باز کشید که درین نزدیکی معارفت نموده بر سعادت که
 و مقدم رمضان با پرتاب از پلایان راهبان فساد ساخت
 دوم دونواهی دیوکن بعد الله نجم ثانی صلح آماده شد که
 هر دو پاهم به پتفه رسیدند - پرتاب برای اعتقاد ازان قضا و قدر
 آورد و قرار داد که یک روپیه برسم پیشش دارند -
 اعساره و اصل مازده - و زیر دست خان منک

تیج رای با جمعی از قلعه پلاسون بشکر برمی آید - و صورت
 سین و جبل سین پسران مدن سنگه تهرائی وکیل تیج رای
 و طایفه دیگر که در قلعه بودند به پرتاپ متفق گشته بند
 از پای او برمی گیرند - و جماعه را که از جانب تیج رای
 بصیانت قلعه می پرداختند ایل ساخته قلعه را بتصرف پرتاپ
 درمی آرند - و از همرازان تیج رای برخی بقلعه درمی آید
 و بعضی گرد فرار بر فرق خود بیخته متفرق می گردند - و تیج
 رای مقهور از آنجا رانده و از اینجا مانده بجنگل آن نواحی درمی خورد -
 و مدن سنگه تهرائی و دوسه دیگر از اعیان آن محظول
 جمعی کثیر صحابی لشکر منصور نشسته بودند نیم شب
 می نمایند - زیر دست خان پس از اجتماع این خبر حضرت
 دیوکن را به دهر بندهر اجینیه و جمعی از نوکران خود
 سپرده پنجم رمضان به پلاسون راهی شد - و از جنگلهای
 امروز و کنلهای عمیر العبور گذشته و فساد پیشگان را که در مضای
 او عقبات سر راه گرفته بودند مانش داده به مان گده رسید -
 و اتفاقاً پرتاپ که از سطوت میاهدان دین مغلوب یاس - هراس
 و حمل دست خان نوشت که چون بدالت طالع بلدگی
 اس برحقیقت خداداد را سر مایه نجات خود داده پذیرای اطاعت
 از سده اکنون آمدن و دیدن با جانش باز بسته است -
 و از تیج باری سه گروهی قلعه را درون منزل گزیده به
 و خید مرتب و وقتی بود مند است نه با من نزد آنجا
 آید - صفی لدان با هفتی پند کلیه جمعیت بسیار بوده

عاقبت گزیننی ره گرامی خدمت گذاری درگاه والا شدند بدلا ما و
احتمالت مطمئن ساخته چندی را که هوای نمرود در سر داشتند
مقید گردانید - و مردم را بقطع جنگل و توسیع طریق پامون تعیین
نموده خود بترمیم حصن دیوکن و استحکام آن پرداخت *

یازدهم [شعبان] خان مزبور آگهی یافت که تیغ رای
مدن سگه تمکرائی رکیل خود را با برخی از اعیان خویش
و قریب شصت سوار و هفت هزار پداده بموضع باولی چین که

پنج گروهی دیوکن جنوب رویه آن واقع است فرستاد
دیگر در سمت مورده و کنده کسبل نموده در تپه
و از مخدولانی که بیارای چین شتافته اند جمعی دو کور

شبی خون پیش آمده اند - بنابراین گروهی از دلبران
همایش مقامیر شقاوت گوا فرستاد - مبارزان لشکر نیروزی بدالجا
ر-یده چندی از فتنه پژوهان ضلالت نهاک را مقتول و مجروح
گردانیدند - و باز ماندگان تیغ خون ریز را سپر فرار گشتند *

شانزدهم این ماه [شعبان] اعتقاد خان این ماجری
شفیقه عبد الله نجم ثانی بخشی موبه بهار واکه بالتماس خان

مزبور حکم اقدس بتعمین او صادر گشته بود با دریا رای برادر تیغ رای
و بسیاری از تابیدان خود معین نمود - و مقر ساخت که

دست خان پیوسته بانفاق در انداختن بنیان فساد
مصالحی مونسوره بتقدیم رسانند - و خود نیز آماده شد که

احتیاج از عقب راهی گردد - و چون کاربرد از ان قضا و قدر
تمشیت امور این دولت روز افزون فرا پیش دلرند -

خواهر اجمت از دست واهشته مران قوم خود را آزاده خاطر ساخت
 پیشتر مران قوم از بکین توی برنشسته در عدد دفع او گشتند .
 و در آغاز رفتن اعتقاد خان بصوبه بهار دریا را می و تیج را می اعلم
 پرتاب به پتله آمده خان را دیدند - و پس از امتحاله و تسلیم
 ناظم صوبه قرار دادند که پرتاب را مقید ساخته نزد او بیاورند .
 و هر دو به پلامون برگشته باتفاق جمعی دیگر او را بقید در آوردند .
 و سرداری آن قوم به تیج را می قرار یافت - صوبه دار برین عملی
 آگهی یافته در باب آوردن پرتاب به تیج را می نوشت - او از قدر
 پیشگی و حیله سازی وکیل خود را فرستاده عذرهای غیر مصرع
 در میان آورد - مدتی پرتاب در قید او بود - تا آنکه دریا را می
 برادر کلان او و گروهی دیگر سرآمد طایفه چپرو که تیج را می
 خسران گوی را بسرداری برگزیده بودند از انحراف و زبیدند
 اعتقاد خان هر کدام را دل دهی نموده رهگرای مطاوعت اولیاء
 فولت روز افزون گردانید - دریا را می و دیگر اطاعت گزینان پیغام
 دادند - که اگر فوجی با یکی از معتمدان بدین صوب فرستاده
 آید حصن دیوکن را که تهنه کلان پلامون است حواله نموده
 بهره اشاره رود آن را بتقدیم می رسانیم - ناظم صوبه زبردست
 را با مرزبان شاه آباد روانه ساخت .

با شعبان خان مزبور بنواحی دیوکن رسید - و از او با
 و بهوال و چنیت قلعه داران دیوکن او را در حصار را
 او دریا را می را با برخی از همراهم خود در اعتقاد
 از مردم دیوکن جمعی را که از عاقبت بیانی و

روز عید الفصحی در فتح پور از هجوم مردم آمیبی باز رنجیده بود
 شرف ملازمت در یافت - خدیو مهربان او را بانعام سه هزار روپیه
 صرافراز ساخته بسمرتند رخصت دادند - چون بعضی ملتزمزمان
 پایه اولنگ جهان متانی رسیده بود که صفدر خان به تفسیق
 مهمات صوبه قندهار و تنظیم احوال رعایا از قرار واقع نمی پردازد
 چهارم حکومت قندهار بسعید خان بهادر ظفر جنگ که بنظم مهمات
 صوبه پنجاب می پرداخت مفوض گردانیدند - و لطف الله
 پسر او را بعنایت خلعت و اصیپ لوازش نموده مصحوب او
 خلعت خاصه و فرمان صوبه داری بخان ظفر جنگ فرستادند
 و بمسبب کدورتی که میان سعید خان و راجه جگت سنگه بود -
 قلعه داری قلات که از مضامین صوبه قندهار است از تغیر راجه
 مذکور بخانه زاک خان نخستین در سعید خان بهادر تفویض
 نمودند - و راجه را از تعیناتیان صوبه کابل گردانیدند - و نظم صوبه
 پنجاب به قلیچ خان مقرر گشت *

کشایش ولایت پلامون و اطاعت پرتاب مرزبان آن ملک

لختی از چگونگی پلامون و گرمین شایسته خان صوبه داریت
 پیشکش از پرتاب زمیندار آن دیار گزارش یافت - آنچه خان
 بطلوت اقبال بنو مال لعل ظهور بخشید به نگارش آن می خواند
 کتاب مورثه حسن ملوک که سبب خواندن ز...

و بکار بردن دیگر ادویه این عارضه مضمونه بعد از چاره روزی چندین سال
آن فروغ افزای گوهر سلطنت بصحت گرانید - و درین ایام اورنگ
نشین اقبال از فرط مهر بانی و دل لگرانی هفت مرتبه بمنزل آن
نیر اوج جلال برسم عبادت تشریف فرمودند .

بیستم [ذی الحجّه] از موکر کوچ شد .

بیست و یکم [ذی الحجّه] زرهاس محط اقبال گردید - روز
دیگر درین منزل مقام فرمودند - محمد ناصر ملازم قطب الملک از
گلکنده بدرگاه ملاطین پناه آمده معادت استقام متبّه علیه اندر خدمت
و پیشکش قطب الملک فیه قبل شش نر و سه ماده از انجمله یکی با
میراق طلا بانی با هاز لقره از نظر اقدس گذرانید - جم قلی از بلند
سورت باستان معلی رسیدند خیول عربی و عراقی با لختی جواهر
و دیگر نوادر که در بندر مزبور بجهت سرکار والا خرید، بود بنظر عیض
گستر در آورد - و ازان میدان یک اسپ کمیت عربی مقبول طبع والا
افتاد - و به تمام عیار نامور گردید - و یک اسپ خزنگ با زین طلا
بمیدین پور خلانت عنایت شد - هر یکی از صفی قلی میا، ملصور
مقصود بیگ علی دانشمندی - بغنایت اسپ مقتخر گردید .

بیست و بیوم [ذی الحجّه] موکب جهان پیمان از زرهاس
نوردهی درآمد .

بیست و ششم [ذی الحجّه] بفرخی و نیروزی داخل حصار
خلانده شده حریم سلطنت را بفروغ خلانت برافروختند - و
یکه در شهر آثار و با بانی بود همان روز بمنزلی که در شکرگاه
فرمودند .

طریق فطریه بحال پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر خاندان اصفهان
 بیفتی را با دو ماده فیل که آن کماگر از بلنگه مصحح
 پیشکش ارمال داشته بودند از نظر اکسیر اثر گذرانید عالی که به
 خلعت و اسب نوازش یافته مرخص گردید - و یک اسنام عتبه
 و پنج اسب از طریق خاصه یکی با زین طلا مصحح با ماده فیل
 القاج خلعت خلایت نموده فرستادند . ت عادل خان
 چاردهم [ذی الحجّه] مقصود بیگ علی آورده بود بنظر
 برادران و خویشان باران بدگی درگاه خواتین نقره و یک گنجان
 آمده بود دولت کورنخ یافت - و بمذایت خلعت و خنجر براق
 طلا و منصبی در خور و انعام پنج هزار روپیه مرافراز گردید .
 پانزدهم [ذی الحجّه] قربن دولت جاوید اطراز از روپس روانه
 شدند - و در موضع آگاه پور دایره شد - روز دیگر سوکر مخیم اقبال گشت -
 و سه روز بصهد و نخچیر آن نواحی اشتغال نمودند - و دوازده قلاده
 شیر نر و ماده و بسیاری از چانداران صحرائی شکار فرمودند .
 هزدهم [ذی الحجّه] چون در موضع سوکر مزاج مهین پور
 خلایت از صفی اعتماد انحراف پذیرفت و ماده در گردن و صورت
 تپ در بدن ظاهر گردید و همگان را بگمان نا ساز کاری هوا که
 در آن ایام شایع گشته بود از جان شکیبائی رفت - خانان مهر گستر
 از فرط عاطفت ابواب خیرات و مبرات که معامله روحانی است
 بر که بودند - و به حاج جسمانی نیز که ناگزیر نشاءه تعلق است پرداخت
 اظهار مهربانت شعار را بمدارا مامور گردانیدند - بیمن توجه حفظ
 خاقانی که مرهمه درها است بکشیدن خون و خوراندن زهر

خلعت